

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۳، بهار ۱۴۰۴، صص ۴۷-۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۴

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی مقایسه‌ای تقابل کهن‌الگوی سایه و قهرمان در شهنشاها صبا کاشانی و شاهنامه

فردوسی با تکیه بر هفت خوان رستم و عباس میرزا

مریم ندرخانی^۱، دکتر زهره سرمد^۲، دکتر فرشته ناصری^۳

چکیده

نقد روان‌شناسی در قرن بیستم رواج پیدا کرده است. در این نوع نقد، آثار ادبی از جنبه روان‌شناختی مورد بحث قرار می‌گیرند و لایه‌های درونی آن‌ها آشکار می‌گردد. یونگ از جمله نظریه پردازانی است که کهن‌الگوها را تعریف نموده و قائل به وجود دو سطح خود آگاهی و ناخودآگاهی در انسان‌هاست. بر اساس نظریه کهن‌الگویی وی آثار ادبی را می‌توان با توجه به جنبه‌های اساطیری آن‌ها مورد بحث قرار داد. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی دو اثر حماسی شاهنامه فردوسی و شهنشاها صبا کاشانی از نظر تقابل قهرمان و سایه و نحوه مقابله قهرمان با سایه بررسی شده و نتیجه این است که فردوسی با توجه به شخصیت اسطوره‌ای رستم سفر معنوی او را با گذر از موانع مختلف تشریح نموده و او به عنوان قهرمان بلا منازع با تکیه بر نیروی معنوی و یاری خداوند به عنوان پیر دانا و گاه رخس و راهنمایان دیگر در سفر خود به کمال رسیده به عنوان قهرمان شناخته می‌شود. در منظومه شهنشه نامه، عباس میرزا قهرمانی است که با روس‌ها می‌جنگد و صبا با تقلید از فردوسی تلاش نموده دشمنان را به عنوان نیروهای اهریمنی و اسطوره‌ای معرفی کند و عباس میرزا را رو در روی آن‌ها قرار دهد. وی در سفر خود تنها نیست و با یاری سپاهیان به نتیجه می‌رسد و دشمنان به طور نمادین به اژدها و شیر تشبیه می‌شوند که از نظر کهن‌الگویی نیروهای منفی درونی وی هستند که او بر آن‌ها پیروز می‌شود.

واژگان کلیدی: روانشناسی، خویشتن، قهرمان، پیر دانا، سایه، نقاب، آزمون.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mmarian5454@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Zohre_sarnad1@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

nasari915@yahoo.com



مقدمه

یکی از روش‌های نقد ادبی که در قرن بیستم مطرح شده نقد روان کاوی و روان شناسانه است. در این نوع نقد حوزه‌های وسیع و ناشناخته آثار ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مکتب روانشناسی یونگ در نیمه قرن بیستم پدید آمده که با عنوان روانشناسی تحلیلی شناخته می‌شود. بسیاری از آثار ادبی گذشته را می‌توان بر اساس این نوع نقد بررسی نمود. منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه عموماً تحت تاثیر این حماسه ملی هستند. این نوع منظومه‌ها اغلب حماسه مصنوع بوده و وقایعی را روایت می‌کنند که در عالم واقع اتفاق نیفتاده است.

شهنشاه نامه صبای کاشانی یکی از منظومه‌های حماسی دوره قاجار است که سراینده آن از شاهنامه الگوبرداری کرده است. در این منظومه وقایع دوره فتعلیشاه به نمایش درآمده و در بخش پایانی این منظومه به روایت جنگ ایران و روس پرداخته شده و دلاوری‌های عباس میرزا شاهزاده قاجار در آن روایت می‌شود. این منظومه از نوع حماسه مصنوع است و صبا تلاش نموده با تقلید از شاهنامه اثری حماسی پدید آورد.

در این مقاله در تحقیقی مقایسه‌ای با هدف شناخت ویژگی‌های مشترک منظومه‌های تقلیدی و حماسه‌های اصلی به بررسی تقابل قهرمان و سایه در جنگ‌های رستم و رزم عباس میرزا با سپاه روس پرداخته شده و پرسش اصلی این است که شباهت و تفاوت کهن‌الگوی قهرمان و سایه در این دو روایت چیست و قهرمان چگونه در برابر سایه مقاومت می‌کند.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقی درباره مقایسه کهن‌الگوهای شاهنامه و شهنشاه نامه انجام نگرفته است اما تحقیقات جداگانه‌ای درباره هر کدام از این کتاب‌ها موجود است که به اجمال معرفی می‌شود. طالبیان و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «جدال خیر و شر؛ درونمایه شاهنامه فردوسی و کهن‌الگوی روایت» ضمن تحلیل ساختاری شاهنامه بر اساس نظریه پراپ، به بررسی جدال عملی خیر و شر پرداخته‌اند. سپس درونمایه شاهنامه را بر اساس کهن‌الگوی روایت تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است تحلیل ساختاری قصه‌های اساطیری و حماسی مطابق شیوه پراپ، استراوس و بارت به شیوه هم زمانی و در زمانی انجام شود.

نجاریان و نفر (۱۳۹۱) در مقاله «شیوه‌های تقلید صبای کاشانی در خداوندنامه از شاهنامه فردوسی» به تحلیل تقلیدهای صبا از فردوسی پرداخته و نتیجه گرفته است که وی از تمام

امکانات شاهنامه برای خلق این اثر بهره گرفته و درصد بالایی از واژگان و تعبیر آن وام گرفته از شاهنامه است.

هادی و نامی (۱۳۹۹) در مقاله «بن مایه‌های اساطیری و بازتاب حضور فرهنگ عامه در دوره حماسه منظوم قاجار» (مطالعه موردی: شهنشاه نامه صباي کاشانی) موارد تقلید از شاهنامه را در این منظومه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند که وی اصل بنمایه‌های حماسی را از شاهنامه گرفته و برخی را توسعه و برخی دیگر را تقلیل داده است.

پایان نامه

عظیمی‌زواره (۱۳۸۹) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل رویاهای شاهنامه بر اساس دیدگاه یونگ» ۳۳ رویای شاهنامه را بر اساس نظریه یونگ بررسی کرده است.

احمدی (۱۳۹۸) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی مولفه‌های هویت ملی در شعر حماسی دوره قاجار با تکیه بر شهنشاه نامه صبا» عناصر هویت ملی را که شامل هویت دینی، هویت زبانی، هویت جغرافیایی، هویت فرهنگی و هویت تاریخی، قومی‌نژادی و .. از این منظومه استخراج و تحلیل نموده است.

آقاجانی (۱۳۹۱) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی و تحلیل پنج نماد کهن‌الگویی در شاهنامه فردوسی بر اساس مکتب روانکاوی یونگ» به بررسی پنج نماد کهن‌الگویی: اژدها، پیر فرزانه، روئین تنی، سفر قهرمان و قهرمان شکست ناپذیر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شاهنامه به عنوان گنجینه‌ای از اساطیر ایرانی و تبلور ناخودآگاه جمعی ایرانیان نموده‌های فراوانی از کهن‌الگوها را در خود دارد و نشان می‌دهد پادشاهان به یاری پهلوانان و پشتیبانی نیروهای یاری دهنده بر نیروهای اهریمنی پیروز می‌شوند.

روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای نظریه یونگ انجام می‌گیرد و جامعه آماری آن داستان هفت خوان رستم در شاهنامه و شهنشاه نامه صباي کاشانی است.

مبانی تحقیق

نقد روانشناسی

نقد روان‌شناسانه فقط بررسی روان کاوان و روان شناسان از ادبیات نیست بلکه ادبا هم مثل هربرت رید و ویلیام امپسون در این زمینه آثاری مهم آفریده‌اند. این نوع نقد گرایش‌های مختلفی دارد و از دیدگاه‌های گوناگون استفاده می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۸-۲۱۷) یونگ در

نیمه دوم سده بیستم مکتبی مستقل به نام روان شناسی تحلیلی بنیان نهاد که به طرح مباحث مهمی از جمله ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها انجامید. طبق این نظریه هنرمند و شاعر می‌تواند تا بهره‌گیری از محتویات ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوها به آفرینش هنری دست بزند (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۳: ۴۰۱) کهن‌الگو یکی از اصطلاحات یونگ است که برای محتویات ناخودآگاه جمعی یعنی افکار غریزی یا میلی که به سازماندهی تجربیات بنا بر الگوهای از پیش تعیین شده فطری در انسان وجود دارد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۹) این تصاویر در طول روزگار به شکل‌های گوناگون بروز کرده است از جمله در قالب اسطوره و داستان به نحوی که یونگ اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان را تجلی کهن‌الگوها می‌داند. (ر.ک: یونگ، ۱۳۶۸: ۱۵)

کهن‌الگوی خود

در نظریه یونگ خود و خویشتن اهمیت بسیاری دارد. قهرمان از طریق شناخت عناصر درونی خود می‌تواند مراحل سفر و آزمون‌ها را بگذراند. «خود» از نظر یونگ یکی از مهمترین کهن‌الگوهاست. کوشش «خود» مبتنی بر یکپارچگی بخش‌های مختلف شخصیت است. به عقیده یونگ زمانی که شخص به شکلی جدی با عنصر زنانه خود مبارزه می‌کند تا با آن تشابه پیدا نکند ناخودآگاه ویژگی‌های خود را دگرگون می‌کند و به شکل نمادین تازه‌ای که نمایانگر «خود» یعنی درونی‌ترین هسته روان است، پدیدار می‌شود. (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

در نظر یونگ، «خود» فرامود کلیت و تمامیت انسان، یعنی تمامی محتوای آگاه و نا آگاه او است. یونگ اندیشه «خود» را در مشرق زمین کشف کرد. اندیشه‌ای مطلقاً معنوی که در ماندالاهای این نمادهای تأمل و مکاشفه، به طرزی نمادین بازنموده شده‌اند. «خود»، یگانگی و جاودانگی فردی و کلی را درهم می‌آمیزد. به عقیده یونگ خود و خویشتن نمودگار کلیت انسان و غایت رشد او است.

«خود، هدف زندگی ما برای رسیدن به کامل‌ترین جلوه ترکیبی یعنی فرآیند فردیت محسوب می‌شود.» (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۷۵) که «بیشتر در روایاها و اسطوره‌ها و قصه‌های پریان و به شکل پادشاه، قهرمان، پیامبر، منجی متجلی می‌شود.» (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۲)

سفر قهرمان

قهرمان شخصیتی است که در قصه‌ها حضور دارد و همواره باید موفق باشد و به جای شخصیت در قصه‌های کنونی است. در نظریه یونگ، قهرمان همیشه هدفی را دنبال می‌کند که به

واسطه عواملی چون راهنما و مددکار با ضد قهرمانان می‌جنگد. این قهرمان در روان‌شناسی با ابعاد کهن‌الگوی شناخته می‌شود و سفر وی تحلیل می‌گردد.

قهرمان چند بعدی اسطوره یگانه شخصیتی است که دارای مواهب خاص می‌باشد و گاه جامعه او را عزیز می‌دارد و گاه خوار کرده از خود می‌راند. او و یا جهانی که قهرمان خود را در آن می‌یابد دچار یک نقصان سمبلیک است. (ر.ک: کمپیل، ۱۳۹۲: ۴۶)

کهن‌الگوی آزمون

سفر قهرمانان همراه با آزمون‌هایی است که باید از سر بگذرانند تا به عنوان پهلوان شناخته شوند. آزمون‌ها یکی از راه‌هایی است که قهرمان برای طی کردن مدارج کمال باید آن‌ها را پشت سر بگذارد. این آزمون‌ها به پهلوان مجال می‌دهد تا با گذر پیروزمندانه از آن، به صورت پهلوان و فردی آرمانی ظهور کند و با سربلندی به جامعه خود باز گردد. در این صورت وی هم خود نجات یافته و هم دیگران را نجات می‌دهد. (ر.ک: ارشاد، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

پیرسون معتقد است هر انسانی برای یافتن خویشتن خود و دگرگونی جهان خود به سفر هزارلا و مارپیچ گونه‌ای می‌پردازد و در این سفر توسط راهنمایان درونی یا کهن‌الگوهایی هدایت می‌شود که هر یک از آن‌ها نماد نوعی از بودن است. (ر.ک: پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۷)

از دیدگاه پیرسون جاده آزمون‌ها، حساس‌ترین نقطه سفر قهرمان است که کهن‌الگوی معصوم به جستجوگر تبدیل می‌شود. در این مرحله که بدنه اصلی سفر است قهرمان باید آزمون‌ها را پشت سر بگذارد. این کهن‌الگو مستقل، پرشور و هیجانی است و آماده انجام کارها و برنامه‌های تازه است. (ر.ک: پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۰: ۷۱)

پیر دانا

پیر دانا از الگوهای رایج نظریه یونگ است که در رؤیاها و افسانه‌ها و داستان‌های مختلف اساطیری و حماسی بسیار دیده می‌شود. او نماینده دانش و ذکاوت و معنی و زندگی است و در مراحل دشوار مانند سفرها و آزمون‌ها یاریگر قهرمان است پیر دانا نماد پند و تفکر و تصمیم است که ما در رویاهای خود آنرا به صورت قهرمان، معلم و یا استاد و پروفیسور، پدر بزرگ و ... می‌بینیم و به ما کمک می‌کند. این نیروی برتر گاهی در خواب و رویا ظهور کرده، و انسان را راهنمایی می‌کند و یا در حالت خلسه و خلوت به ارشاد و راهنمایی می‌پردازد. (ر.ک: مورنو، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴)

سایه

سایه جنبه تاریک ماهیت است، این کهن‌الگو شامل غرایزی است که از گونه‌های پست‌تر به انسان منتقل شده است. بخشی از آن، ماهیت حیوانی نیاکان است که خود شامل کهن‌الگوهای گناه نخستین، شیران و دشمن است. گرگ، شیر، دیوان و اهریمنان، اژدها و ماران نمودهای سایه‌اند که بر سر راه قهرمان قرار می‌گیرند و سعی در گمراهی او دارند. «سایه جایگاه هیولای سرکوفته دنیای درون است. ویژگی‌هایی که انکار کردیم و کوشیدیم تا ریشه کن کنیم، ولی کماکان در درون ما نهفته‌اند و در دنیای سایه ضمیر ناخودآگاه فعال هستند.» (وگلر، ۱۳۸۶: ۹۳) «به تعبیر یونگ سایه هر چیزی است که خویشتن نمی‌خواهد آنرا آشکار کند و آن را پس می‌زند و از طرف او تحت فشار است و یا این که با اصول اخلاقی وی نمی‌خواند و اجتماع آنرا نمی‌پذیرد.» (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

نقاب

یونگ نقاب را مترادف نوعی ماسک می‌داند که انسان‌ها برای پنهان کردن خصلت‌های واقعی خود، استفاده می‌کنند. آن‌ها در بسیاری از موقعیت‌ها، هویتشان را با اجرای یک نقش در زندگی یا برخورداری از یک حرفه و شغل، مشخص می‌کنند یا به رغم اعتقاد و میل باطنی، همرنگ جامعه می‌شوند یا خود را در پس یک نقاب، پنهان می‌سازند و یا ظاهرسازی می‌کنند. (ر.ک: یونگ، ۱۳۷۹: ۵۹) از سویی می‌توان آن را «عقده‌ای کنشی نامید که به دلیل تلاش فرد برای سازگاری با عقاید عمومی یا به سبب این که فرد را از دردسر می‌رهاند به وجود می‌آید.» (بیکسلر، ۱۳۸۷: ۶۹)

بنا به عقیده یونگ اگر بخواهیم فردیت خود را حفظ کنیم باید بین انتظارات جامعه و خود واقعی تعادل ایجاد کنیم به طوری که نه درخواست‌های جامعه را بی‌اهمیت جلوه دهیم و نه از فردیت خود غافل شویم. (ر.ک: فیست، ۱۳۹۴: ۱۶۰)

در این بخش با نگاهی به روانشناسی یونگ و بر اساس مبانی کهن‌الگویی، به بررسی کهن‌الگوی شاهنامه و شهنشاه‌نامه می‌پردازیم.

بحث

کهن‌الگوی سفر قهرمان در شاهنامه

رستم برای این که تبدیل به جهان پهلوان شود باید سفری درونی و بیرونی را طی کند. این سفر را در هفت خوان به شکلی مشخص و ترتیب یافته می‌بینیم. هفت خوان رستم در آغاز

پهلوانی اوست و مأموریت دارد تا کاوس را که به همراه سپاهیانش در مازندران گرفتار جادوی دیو سپید شده نجات دهد. او در مورد این مأموریت به زال می‌گوید:

کنون من کمر بسته و رفته گیر نخواهم جز از دادگر دستگیر
تن و جان فدای سپهد کنم طلسم و دل جادوان بشکنم
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۰)

هدف اصلی جنگیدن با دیو سپید و آزادی کاوس است، اما رستم باید از مراحل خطرناکی عبور کند. در این مراحل قهرمان با سایه‌هایی رو در رو می‌شود که گاه به تنهایی و گاه به یاری رخس یا عناصر ماورایی موفق به شکست سایه می‌شود. پس از گذر از این مراحل، پیدا شدن اولاد و اسیر گرفتن او خود نمادی از غلبه نیروهای درونی مثبت پهلوان بر نیروهای منفی است که موجب غلبه بر بزرگترین مانع یعنی دیو سپید است. رستم دیو سپید را می‌کشد و از غار خارج می‌گردد و پس از آن ضمن این که بینایی کاووس شاه و سرداران او را بر می‌گرداند خود نیز تولدی دوباره می‌یابد و به دنیای روشنایی باز می‌گردد و در این هنگام شایسته لقب جهان پهلوان می‌شود. (ر.ک: مسکوب، ۱۳۷۴: ۴۷-۴۶)

کهن‌الگوی سفر قهرمان در شهنشاه نامه

عباس میرزا شاهزاده قاجاری است که در زمان فتحعلیشاه به جنگ با روس پرداخته است. وی بر خلاف پهلوانان شاهنامه چهره‌ای اسطوره‌ای نیست و شخصیتی تاریخی است. از این رو انتظار نمی‌رود در سفر وی با عناصر اهریمنی اسطوره‌ها مانند دیو و غول و اژدها مواجه شویم زیرا «اسطوره داستان‌های کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می‌شده است اما امروزه جنبه افسانه‌ای یافته و کسی به آن‌ها باور ندارد.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۷) اما به دلیل این که سراینده قصد داشته حماسه‌ای مصنوع بیافریند، به تقلید از شاهنامه این عناصر را وارد روایت کرده است که تقلیدی بودن و عدم راستی آن مشخص است. وی برای عباس میرزا هفت خانی در نظر گرفته است که همانند مراحل گذر رستم از هفت خان است و درست یک هفته به طول می‌انجامد اما وی تنها سه خوان را روایت می‌کند و مقید به ساختن هفت خوان نیست. توصیف جنگ‌های عباس میرزا همانند رزم رستم و سایر پهلوانان شاهنامه است. دشمنانی که در قالب اهریمن رو در روی سپاه عباس میرزا هستند، از نوع انسانند اما شاعر ترجیح می‌دهد با تقلید از شاهنامه از کهن‌الگوهایی چون دیو و جادو نیز استفاده کند.

وزان پس گرائید با انجمن ز ایوان بخرگاه زرین رسن

هزیران به کردار نر اژدها همه کرده از بند دیوان رها
(صبا، بی تا: ۳۰۷ب)
در روز دوم نبرد عباس میرزا، روس‌ها شکست می‌خورند و خوان دوم با پایان می‌رسد. در ادامه به شکلی کلی به نبرد شاهزاده را با اژدها و شیران اشاره می‌کند که جنبه نمادین دارد (ر.ک: همان: ۳۶۰ب)

در ادامه از نبرد با مردان جنگجوی سخن می‌گوید و سپس روز ششم فرا می‌رسد. در واقع این هفتخوان سه خوان بیشتر نیست و روز ششم نیز نبرد ادامه دارد:
به یک هفته آن هفت خوان کرد طی به هشتم به‌همون درآورد پی
(همان: ۳۶۰ب)

کهن‌الگوی آزمون در شاهنامه

آزمون‌هایی که سر راه رستم قرار دارد در انواع مختلف ظاهر می‌شود. این مراحل شامل جنگ با حیوان واقعی خطرناک، جنگ با جانور اسطوره‌ای، گذر از راه سخت، رودرویی با جادوگر و نبرد با دیوهاست.

خوان اول که رویارو شدن با شیر است آزمونی است که رخس آن را انجام می‌دهد و رستم در این جا کاری نمی‌کند و به عنوان یاری گر مطرح می‌شود. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۲)
در آزمون دوم رستم به یاری خدا از راهی سخت گذر می‌کند که خود نوعی رویارویی با طبیعت خشن است آزمون سوم نبرد با اژدهاست که در این جا نیز رخس به عنوان یاری گر او را بیدار می‌کند. در آزمون چهارم رستم به دلیل ارتباط معنوی و بردن نام خداوند، ماهیت زن جادو را می‌شناسد و او را نابود می‌کند. آزمون پنجم او با اولاد مبارزه می‌کند و سپس او را به اسارت می‌گیرد که خود به‌عنوان یاری گر و راهنما برای او کارکرد دارد. در واقع رستم در حین سفر و آزمون‌ها خود را تقویت می‌کند و از نیروهای موجود بهره‌برداری می‌کند. از این پس با راهنمایی اولاد سایر آزمون‌ها را که نبرد با دیوهاست به انجام می‌رساند و در همه آن‌ها موفق می‌شود.

کهن‌الگوی آزمون در شهنشاه نامه

در این منظومه، نبردها اغلب از نوع انسانی است و گر چه گاهی از اهریمن و دیو و جادو سخن گفته شده، این آزمون‌ها چندان پرورده نشده و کنش قهرمان را نمی‌بینیم. هفت خوان

عباس میرزا از این جا آغاز می‌شود که او برای رفتن از گنج به ایروان راهی کوتاه ولی خطرناکتر را انتخاب می‌کند که پر از بیشه و کوهسار شگرف است.

در این راه در برابر عباس میرزا و سپاهش راهی سخت وجود دارد که همانند راهی است که در خوان دوم برای رستم پیش می‌آید اما عباس میرزا بر خلاف رستم در این مرحله از خداوند کمک نگرفته و یاری نمی‌خواهد. توصیف گذر از این راه بدون نشان دادن کنش‌های قهرمانی است و با وجود این همه سایه که از آن نام می‌برد حضور قهرمان و مقابله با سایه‌ها را نمی‌بینیم. در این مرحله قهرمانان با پشت سر گذاشتن موانع، برای رویارویی با سپاه روس آماده می‌شوند که در خوان بعدی قرار دارد:

ره هفتخوانش یکی جاده بود	ز خون سنگ آن لعل و بیجاده بود
به هر بیشه اش هول هرای شیر	برآورده از شیر گردون نفیر
گیاهش همه گرزه مار شکنج	نه ماری که زان باشد امید گنج

(همان: ۱۳۵۹ الف)

کوه‌های آن پر از اژدها سنگ‌های آن پر از خون مسافران است. در اولین روز که از این راه سخت می‌گذرند ستوران از شدت پشه و رود و کوه به ستوه می‌آیند. اما هیچ کنشی از سوی سپاهیان یا عباس میرزا بیان نشده است که نشان دهنده مبارزه وی یا چاره اندیشی درباره این سختی‌ها باشد و بدون هیچ نشانی از پیروزی و قهرمانی روز دوم فرا می‌رسد. (رک: همان: ۱۳۵۹ الف)

از این مرغزار توصیف فراوانی شده است که پر از شمشاد و بید و لاله و گیاهان دیگر است. در این جا گوری بریان می‌کنند و می‌خورند و پس از آن با سپاه روس به سرکردگی کراوویچ روبرو می‌شوند.

سپاه روس به فرمان اشپخدر از نفلیس به سمت گنج آمده‌اند. وقتی خبر به عباس میرزا می‌رسد، با آرامش کامل پس از خوردن گور آماده جنگ می‌شود. پس از توصیف نبرد لشگر، رجز خوانی عباس میرزا با کراوویچ و جنگ آن‌ها وصف می‌شود:

براهینخت شمشیر پولاد را	برانگیخت آتش عنان باد را
بگرید و گفت ای نبرده سوار	هماوردت آمد یکی پایدار

(همان: ۱۳۶۰ الف)

کهن‌الگوی پیردانا در شاهنامه

مرحله دوم سفر رستم گرفتاری در صحرای بی آب و علف است که خود نمودی از درون رستم است. این مشکل زمانی برطرف می‌شود که وی یاد خدا افتاده از او یاری می‌خواهد. این یاری به واسطه جانوری وحشی به وی اعطا می‌شود. در واقع در این جا کهن‌الگوی پیردانا را به صورت دست غیبی می‌بینیم که به یاری پهلوان آمده است. پیردانا به معنی «منجی، رهایی بخش، مراد، تجسم اصل روحانی، معرف دانش، تأمل، بینش درونی، خرد، هوشمندی و شهود از یک سو و از سوی دیگر کیفیات اخلاقی چون حسن نیست و آمادگی برای کمک است... پیر همیشه زمانی ظهور می‌کند که قهرمان در وضعیتی لاعلاج و مصیبت بار بیرونی، نمی‌تواند خود این کارها را بکند، دانش لازم برای جبران این کاستی به شکل فکری منسجم در می‌آید یعنی به شکل همین پیرمرد با فراست و مددکار» (گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۳) پیر فرزانه نماد خرد خرد موروثی نیز هست. (ر.ک: یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۸)

همی‌جست بر چاره بردن رهی	سوی آسمان گرد روی آنگهی...
بیفتاد رستم بر آن گرم خاک	زبان گشته از تشنگی چاک چاک
همانگه یکی غرم فربی سرین	بیم‌ود پیش سپهد زمین

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۴)

اولاد را می‌توان نمادی از نفس دانست که رستم بر آن تسلط یافته و به بندش کشیده تا بتواند به مقصود برسد. در واقع وی با پیروزی بر سایه‌ها که نفس نیز یکی از آنهاست، به هدف خود نزدیک تر شده و یکی از سایه‌ها را تحت اختیار خود درآورده است. این سایه در نهایت تبدیل به یاری گر می‌شود و جنبه سایه بودن را از دست می‌دهد. دلیل این امر خودشناسی قهرمان است. وی با گذر از مراحل سخت، جنبه‌های وجودی خود را شناخته و توانسته سایه‌ها و عناصر منفی را تحت اختیار بگیرد و بر آنها غلبه کند. در مراحل بعدی رستم به سادگی بر سایه‌هایی قوی همچون ارژنگ دیو و دیو سپید غلبه می‌کند زیرا به خودباوری رسیده و با سرکوب سایه‌های پیشین، جنبه‌های مثبت خویش را تقویت کرده است. (ر.ک: همان: ۴۰)

رخش نیز به عنوان یاری گر و پیردانا در این مراحل نقش دارد. او در خوان اول شیر را می‌کشد تا به رستم آسیبی نرسد و در هنگام دیدن اژدها او را بیدار می‌کند. این یاری گری رخس را در ردیف راهنمایانی قرار می‌دهد که با قهرمان همراه هستند.

کهن‌الگوی پیردانا در شهنشاه نامه

عباس میرزا گاهی در رویارویی با خطرهای، همانند رستم در سختی‌ها از خداوند یاری می‌خواهد. این یاری رسان همان پیر دانای معنوی است که به نیروهای خیر یاری می‌رساند:

چو فردا فروزد خور از خاوران من از نیـــروی داور داوران
گرایم به میدان آن جنگجوی زمانه که را تا درآرد به روی
(صبای کاشانی، بی تا: ۳۱۰ الف)

البته در مراحل هفت خوان، چنین ارتباطی وجود ندارد.

کهن‌الگوی سایه در شاهنامه

قهرمان برای گذر از موانع علاوه بر عوامل بیرونی باید از سایه‌های درون خود نیز آگاه شود. در مرحله اول وی بدون توجه به موقعیت در جایی استراحت می‌کند که خانه شیر است و نیمه شب با او دو دچار می‌شود. در این مرحله رخس به یاری می‌آید و شیر را می‌کشد ولی رستم پس از بیداری و دیدن شیر کشته شده، با رخس عتاب می‌کند.

چو بیدار شد رستم تیزچنگ جهان دید بر شیر تاریک و تنگ
چنین گفت با رخس کای هوشیار که گفت که با شیر کن کارزار
(فردوسی، ۱۳۶۹ ج ۲: ۲۲)

در مرحله سوم رستم با اژدهایی رویاروی می‌شود که در ابتدا پنهان است و تنها رخس از وجود او با خبر می‌شود. این اژدها نمادی از صفات منفی درونی قهرمان است که از وجود آن‌ها بی اطلاع است. کهن‌الگوی من دایما با سایه جدال دارد. این جدال را در کشمکش‌های اسنان اولیه با بلایای طبیعی یا قدرت‌های شرور آسمانی به شکل اژدها یا صورت‌های اهریمنی می‌بینیم. (ر.ک: یونگ و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۷۵)

ز دشت اندر آمد یکی اژدها کزو پیل هرگز نبودی رها
بدان جایگه بودش آرامگاه نکردی ز بیمش برو دیو راه
(فردوسی، ۱۳۶۹ ج ۲: ۲۶)

این اژدها بسیار خطرناک است و پس از سرکوب شدن، درجه خطر آن به چشم می‌آید و رستم از مقدار زهر و خونی که جاری شده متعجب می‌شود. «اژدها هیچ معنی جانور شناختی ندارد، ولی نام لاتینی «دراکو» به شماری از گونه‌های مختلف سوسمارهای کوچکی اطلاق شده است که در منطقه هند و مالایا یافت می‌شوند» (حضور، ۱۳۸۶: ۷۷۹) این موجود افسانه‌ای

مشهورترین موجود اساطیری است که در افسانه‌های تمام ملل از چین، ژاپن، ایران و مصر گرفته تا یونان، روم و شمال اروپا حضور دارد (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۹) البته نقش این جانور در اساطیر ملت‌ها یکسان نیست و دارای جایگاه متفاوت و متضادی است. در اساطیر ایرانی این موجود اغلب ویرانگر و زشتخوست (ر.ک: مشتاق مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶) ولی در برخی قصه‌های ایرانی نرم خو. کمک کننده است. (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۳۶۲)

در مرحله دیگر رستم فریب زنی زیبا را می‌خورد که باطن او بر وی پوشیده است. این سایه با جامه گردانی خود را از هیأت پیرزن به شکل زنی زیبا نشان می‌دهد و رستم امکان پیروزی بر وی را ندارد. در این جا نیز عامل یاری دهنده از سوی خداوند می‌رسد و نام خدا موجب ترس جادوگر و آشکار شدن چهره واقعی او می‌شود. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۳۱)

سحر و جادو به مجموعه فنون و باورهایی گفته می‌شود که با به کارگیری آن‌ها برای کنترل یا دگرگون کردن شرایط طبیعی یا فراطبیعی و رسیدن به مقاصد نیک یا بد سودمند پنداشته می‌شده است. (ر.ک: رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۲۲۹) در حماسه‌ها زمانی که دشمنان با پهلوان بزرگی سر و کار داشته باشند که نتوانند بر آن‌ها پیروز شوند به جادو و طلسم و سحر و ساحری متوسل می‌شوند. (ر.ک: صفاء، ۱۳۶۹: ۲۴۶)

کهن‌الگوی سایه در شهنشاه‌نامه

سایه‌های عباس میرزا در این منظومه شامل سپاه روس و عناصری اسطوره‌ای چون دیو و جادو هستند. دیو و اهریمن در این منظومه معنای دشمن را دارد و از نوع دیوان شاهنامه نیست.

ز گنج‌سوی ایروان آمدند
به فرمان آن دیو ناپاک کیش
در آن بوم و بر بارگه بر زدند
ز آهم دزی کرده بر گرد خویش
(صبای کاشانی، بی تا: ۱۳۰۸ الف)

در این منظومه هر جا از جادو سخن گفته شده عناصر اهریمنی مانند دیو و عفریت حضور دارند که مربوط به سپاه دشمن هستند. در اولین نبرد ایران و روس، عباس میرزا اشپخدر سردار روس را به عنوان جادوگر چنین توصیف می‌کند:

به رزم اندرون هست پتیاره‌ای
همی‌سازد از جادویی چاره‌ای
(همان: ۳۰۹ ب)

اشپخدر یکی از سپاهیان روس است که در ابیاتی وصف وی را می‌بینیم. این فرد بسیار خطرناک جلوه داده شده و سایه‌ای اهریمنی است که در برابر قهرمان قرار دارد، اما او وقتی

عباس میرزا را می‌بیند از هیبت او به لرزه در می‌آید. در این جا قهرمانی اسطوره‌ای جلوه گر می‌شود که شکست ناپذیر است و نیروهای اهریمنی از وی خوف دارند. (ر.ک: همان: ۳۱۰الف)

اشپخدر با جادوگری کاری می‌کند که گلوله‌های آهنین از آسمان ببارد که یادآور کردار دیو سپید در خوان ششم رستم است که با پدید آوردن ابر سیاه از آسمان چشمان کاووس و سپاهش را تار کرد. در این روزگار تفنگ نیز اختراع شده و شاعر آنرا نیز جادو می‌خواند.

ز آهن به هر سو دری برکشید در آن در خروشی چو تندر کشید
به گردون برارید ز آتش شرار مگر ز آتش آرید آبی به کار
(همان: ۳۱-الف)

کراویچ نیز از سرداران سپاه روس است که در تقابل با عباس میرزا قرار دارد و از نظر کهن‌الگویی سایه وی محسوب می‌شود از این رو جنگ این دو با یکدیگر شکل می‌گیرد و سپاهیان نیز با هم می‌جنگند. بر خلاف رستم به تنهایی از این مراحل گذر کرده و از یاری معنوی خداوند یا رخس و اولاد برخوردار می‌شود عباس میرزا سپاهیان خود را دارد که از جنبه نمادین، نیروهای مثبت درونی وی هستند و رو در روی عناصر منفی قرار می‌گیرند و چون وی خود با نیروی قوی تر در تقابل قرار گرفته و مهمترین دشمن خود را شکست می‌دهد سپاهیان نیز به پیروزی می‌رسند در واقع تقابل فرد با نفس خود مهمترین عامل پیروزی درونی بر سایر عناصر منفی وجودی است و عباس میرزا در این مسیر به مثابه قهرمان، به این مرحله می‌رسد. (ر.ک: همان: ۳۵۹ب)

کهن‌الگوی نقاب در شاهنامه

در شاهنامه موارد بسیاری وجود دارد که پهلوانان نام خود را پنهان می‌کنند. رستم نیز بارها از این شیوه استفاده کرده است. رستم در رزم با اشکبوس، از گفتن نام خود ابا می‌کند:

مرا مام من نام «مرگ تو» کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۳: ۱۸۲)

همچنین در رزم رستم و سهراب، هویت رستم پنهان می‌ماند و به همین دلیل است که سهراب وی را نشناخته و مرگش به دست او رقم می‌خورد. نام پوشی قهرمانان به دلیل حفظ امنیت است. سهراب از هجیر درباره سپاه ایران سوال می‌کند و او پاسخ می‌دهد و همه را

معرفی می‌کند اما وقتی سهراب به خیمه رستم اشاره می‌کند، وی پنهانکاری نموده او را پهلوانی از دیار چین معرفی می‌کند:

چنین گفت کز چین یکی نیکخواه به نوی رسیده است نزدیک شاه
پرسید نامش ز فرخ هجیر بدو گفت نامش ندانم به ویر

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۱۶۱)

کهن‌الگوی نقاب در شهنشاه نامه

همانند رزم‌های شاهنامه پهلوانان نام یکدیگر را می‌پرسند. کراویج نیز از عباس میرزا می‌خواهد که نامش را بگوید تا اگر کشته شد بدانند چه کسی باید برای او گریه کند.

به گردون روانت چو بریان شود که بر موی مشکینت گریان شود
(صبا کاشانی، بی تا: ۳۶۰ الف)

عباس میرزا نام خود را نمی‌گوید و خود را شخصی روسی معرفی می‌کند. در این جا وی از شیوه نام پوشی استفاده کرده و نقاب بر چهره می‌زند. این مضمون دقیقاً شبیه ابیاتی از شاهنامه است که رستم به جنگ اشکبوس می‌رود و او از رستم نام و نشان را می‌پرسد.

نتیجه‌گیری

با مقایسه شاهنامه و شهنشاه‌نامه می‌توان دانست تقلید صبا از فردوسی کاملاً مشهود است و با این که نبردهای عباس میرزا با سپاه روس از نوع تاریخی است صبا با نام بردن از موجودات اساطیری چون دیو و اژدها سعی در اسطوره‌ای نمودن این اثر داشته است اما این دو کتاب تفاوت بسیاری با هم دارند. در این مقاله که برخی ابیات شاهنامه و شهنشاه نامه با هم مقایسه شد با توجه به این که رستم و عباس میرزا هر دو برای رسیدن به مقاصد به سفر پرداخته‌اند دیدیم که رستم غالباً با دیو و شیر و اژدها نبرد می‌کند و این نبردها توصیف شده و نحوه پیروزی بر این موجودات را فردوسی بیان می‌کند. با توجه به اسطوره‌ای بودن روایت فردوسی، از نظر کهن‌الگویی می‌توان سفر رستم را سفری معنوی و جنگ با این موجودات را تقابل وی با سایه‌های درونی و نفسانیات دانست که در انتها وی به کمال رسیده لقب پهلوانی دریافت می‌کند اما در سفر عباس میرزا چندی جنبه‌هایی را نمی‌بینیم با این که پیوسته از دیو و اژدها و شیر سخن گفته شده، این لقب‌ها برای دشمنان به کار رفته است که آن‌ها را نیروهای اهریمنی می‌داند که می‌توان آن‌ها را نیز از نیروهای شر و یا بروز صفات منفی در شخصیت شاهزاده تصور نمود. اما در مقایسه هفت خوان رستم و عباس میرزا تفاوت کاملاً آشکار است. رستم از

هفت مرحله نمادین عبور کرده و به طور مشخص به یاری پیر دانا موفق شده به نتیجه مورد نظر خود می‌رسد اما در روایت صبا، تنها عبور از راه سخت و جنگ با کراویج و سپاه او را می‌بینیم و در ادامه به طور کلی از نبرد با شیر و اژدها و روس‌ها سخن می‌رود و مشخصا خوان‌ها از هم متمایز نیستند. از سویی فردوسی هفت خوان را توصیف نمی‌کند بلکه حوادث پیش آمده و عملکرد رستم را نشان می‌دهد اما صبا بیشتر به توصیف شرایط پرداخته و قهرمانی عباس میرزا کمتر به چشم می‌آید. تنها شباهت این دو هفتخوان در بریان کردن گور توسط رستم و عباس میرزا و همچنین گذر از راه دشوار در هر دو منظومه است.

منابع

کتاب‌ها

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). *دفتر خسروان*، تهران: سخن.
- ارشاد، محمد رضا. (۱۳۸۶). *گستره اسطوره*، تهران: هرمس.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۵۵). *مردم و شاهنامه*، تهران: فرهنگ مردم.
- بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۴). *یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: طرح نو.
- بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۷). *اندیشه یونگ*، ترجمه پاینده، حسین، تهران: آشیان.
- پالمر، مایکل. (۱۳۸۵). *فروید، یونگ و دین*، ترجمه محمد دهقانپور و غلامرضا محمدی، تهران: رشد.
- پیرسون، کارول. اس، و مار، هیو کی. (۱۳۹۰). *زندگی برانزده من*، ترجمه کاوه نیری، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- پیرسون، کارول. (۱۳۹۳). *بیداری قهرما درون*، ترجمه فرناز فرنود، تهران: جیحون.
- حصوری، علی. (۱۳۸۶). *«اژدها» دانشنامه ایران*، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*، تهران: نوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *نقد ادبی*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- صبای کاشانی. (بی تا). *شهنشاه‌نامه*، نسخه خطی کتابخانه مجلس.
- صفا، ذبیح اله. (۱۳۶۹). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- فخرالزمانی، عبدالنبی. (۱۳۴۰). *تذکره میخانه*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: سپهر.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، به کوشش خالقی مطلق، جلد ۲، کالیفرنیا و نیویورک: Bibliotheca Persica.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *شاهنامه*، به کوشش خالقی مطلق، جلد ۳، کالیفرنیا و نیویورک: Bibliotheca Persica.

فیست، جس، و جی فیست، گریگوری. (۱۳۸۸). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیر محمدی، تهران: روان.

کمپیل، جوزف. (۱۳۸۷). *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد: گل آفتاب. کمپیل، جوزف. (۱۳۹۲). *قهرمان هزار چهره* ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد: گل آفتاب گردان.

گرین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۷۳). *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۴). *تن پهلوان و روان خردمند*، تهران: طرح نو. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۷۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی*، ترجمه مهران مهاجر و محمود نبوی، تهران: آگه.

مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۰). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.

نوایی، امیر علیشیر. (۱۳۲۳). *مجالس النقایس*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: باتک ملی.

وگلر، کریستوفر. (۱۳۸۶). *ساختار اسطوره‌ای در فیلمنامه*، ترجمه عباس اکبری، تهران: نیلوفر. یونگ، کارل گوستاو و دیگران. (۱۳۷۸). *اسطوره و رمز*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.

یونگ، گارل گوستاو. (۱۳۷۹). *خاطرات رویاها اندیشه‌ها*، ترجمه جلال ستاری، مشهد: آستان قدس.

یونگ، گارل گوستاو. (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، تهران: نشر آستان قدس.

یونگ، گارل گوستاو. (۱۳۸۷). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.

مقالات

رضایی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۸). جادو: ریشه‌شناسی واژه. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۷، ۲۳۰-۲۲۹.

طالبیان، یحیی، صرفی، محمدرضا، بصیری، محمدصادق، جعفری، اسدالله. (۱۳۸۶). جدال خیر و شر، درونمایه شاهنامه فردوسی و کهن‌الگوی روایت. *جستارهای نوین ادبی*، ۲۶ (۱۵۸)، ۱۱۶-۱۰۱.

مشتاق مهر، رحمان، و آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). که آن ازدها زشت پتیاره بود (ویژگی‌ها و اشارات مهم بنمایه ازدها و ازدها کشی در سنت حماسی ایران. گوهرگویا، ۱ (۲)، ۱۶۸-۱۴۳. هادی، روح‌الله، نامی، صبرا. (۱۳۹۹). بنمایه‌های اساطیری و بازتاب حضور فرهنگ عامه در دوره حماسه منظوم قاجار، (مطالعه موردی: شهنشاه نامه صبای کاشانی). *فرهنگ و ادبیات عامه*. ۸ (۳۳)، ۹۱-۶۱. 1.0.33.1399.8.20.1001.1.23454466.Dor

پایان‌نامه‌ها

آقاجانی، حمید. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل پنج نماد کهن‌الگویی در شاهنامه فردوسی بر اساس مکتب روانکاوی یونگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ابوعلی سینا. احمدی، مسلم. (۱۳۹۸). بررسی مولفه‌های هویت ملی در شعر حماسی دوره قاجار با تکیه بر شهنشاه نامه صبا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. عظیمی‌زواره، فرزانه. (۱۳۸۹). تحلیل رویاهای شاهنامه بر اساس دیدگاه یونگ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.

References

Books

- Anjovi Shirazi, Seyyed Abolqasem. (1976). *People and Shahnameh*, Tehran: Farhang Mendor. [In Persian]
- Aydanlu, Sajjad. (2013). *Khosravan Office*, Tehran: Sokhn. [In Persian]
- Bilsker, Richard. (2005). *Jung*, translated by Hossein Payandeh, Tehran: New Design. [In Persian]
- Bilsker, Richard. (2007). *Andishe Jung*, Trans. Payandeh, Hossein, Tehran: Ashian. [In Persian]
- Campbell, Zozef. (2008) *Hero of a thousand faces*, Trans. Shadi Khosro Panah, Ch3, Mashhad: Gol Aftab. [In Persian]
- Campbell, Zozef. (2012). *Hero of a thousand faces*, Trans. Shadi Khosrupanah, Mashhad: Gol Aftabdaran. [In Persian]
- Ershad, Mohammad Reza. (1386). *The scope of myth*, Tehran: Hermes. [In Persian]
- Fakhr al-Zamani, Abdul Nabi. (1961). *Tezkereh Mekhaneh by Ahmad Golchin Maani*, Tehran: Sepehr. [In Persian]

- Feist, Jess, & Gregory J. Feist. (2008). *Personality Theories*, Trans. Yahya Sir Mohammadi, Tehran: Ravan. [In Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem. (1990). *Shahnameh*, by the efforts of Khaleghi Motlaq, Vol. 2, California and New York. [In Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem. (1992). *Shahnameh*, by the effort of Khaleghi Motlaq, vol. 3, California and New York. [In Persian]
- Green, Wilfred, & colleagues. (1994). *Basics of Literary Criticism*, Trans. Farzaneh Taheri, Tehran: Nilofar. [In Persian]
- Hasouri, Ali. (2007). *"The Dragon" Encyclopaedia of Iran*, under the supervision of Seyyed Kazem Mousavi Bejnordi, Tehran: Center for Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Jung, Carl Gustav & others. (1999). *Myth and Mystery*, Trans. Jalal Sattari, Tehran: Soroush. [In Persian]
- Jung, Garel Gustav. (1989). *four examples*, Trans. Parvin Faramarzi, Tehran: Astan Qods Publishing House. [In Persian]
- Jung, Garel Gustav. (2000). *Memories of Dreams and Thoughts*, Trans. Jalal Sattari, Astan Quds: Mashhad. [In Persian]
- Jung, Garel Gustav. (2008). *Man and his symbols*, translated by Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami. [In Persian]
- Makarik, Irnarima. (1995). *Encyclopaedia of Literary Theories*, Trans. Mehran Mohajer and Mahmoud Nabavi, Tehran: Agh. [In Persian]
- Moreno, Antonio. (2001). *Jung, Gods and Modern Man*, Trans. Dariush Mehrjooi, Ch2, Tehran: Center. [In Persian]
- Moskob, Shahrokh. (1995). *Heroic Body and Wise Man*, Tehran: New Design. [In Persian]
- Navaei, Amir Alishir. (1944). *Majlis Al-Nafais*, by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Batak Melli. [In Persian]
- Palmer, Michael. (2015). *Freud, Jung and Dean*, Trans. Mohammad Dehghanpour and Gholamreza Mohammadi, Tehran: Rushd. [In Persian]
- Pearson, Carol. (2013). *The Awakening of the Inner Hero*, Trans. Farnaz Farnoud, Ch. 2, Tehran: Jihoon. [In Persian]
- Pearson, Carroll, & Hugh K. Marr. (2011). *My Graceful Life*, Trans. Kaveh Neiri, Tehran: Life Culture Foundation. [In Persian]
- Rostgar Fasaee, Mansour. (2000). *Dragons in Iranian Mythology*, Tehran: Nous. [In Persian]
- Sabai Kashani. (No date). *Shahshah Nameh*, Manuscript of Majlis Library. [In Persian]
- Safa, Zabih Elah. (1990). *Epic writing in Iran*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Shamisa, Siros. (2002). *Literary Criticism*, Vol. 3, Tehran: Ferdous. [In Persian]
- Shamisa, Siros. (2013). *Literary genres*, Tehran: Payam Noor University. [In Persian]
- Vogler, Christopher. (2016). *Mythological structure in the screenplay*, Trans. Abbas Akbari. Lotus. Tehran. [In Persian]

Article

- Hadi, R. A. & Nami, S. (2019). Mythological motifs and reflection of the presence of popular culture in the Qajar poetic epic period, (Case study:

Shahanshahnameh of Sabai Kashani). *Popular Culture and Literature*. 8(33), 91-61. Dor:20.1001.1.23454466.1399.8.33.1.0[In Persian]

Mushtaq Mehr, Rahman, and Aydenloo, Sajjad. (2007). That Ugly Dragon Was a Petyareh (Important Features and References to the Theme of Dragon and Dragon-Killing in the Epic Tradition of Iran. *Gohar Goya*, 1(2), 168-143. [In Persian]

Rezai Bagh-e-Beidi, H. (2009). Magic: Etymology of the Word. *Great Islamic Encyclopedia*, Vol. 17, 230-229. [In Persian]

Talebian, Y., Sarafi, M. R., Basiri, M. S., & Jafari, A, A. (2007). The Struggle of Good and Evil, the Theme of Ferdowsi's Shahnameh and the Archetype of Narration. *New Literary Essays*, 26(158), 116-101. [In Persian]

Thesis

Aghajani, Hamid. (2013). *Examination and analysis of five archetypal symbols in Ferdowsi's Shahnameh based on Jung's school of psychoanalysis*, master's thesis of Persian language and literature, Abu Ali Sina University. [In Persian]

Ahmadi, Muslim. (2018). *Study on the components of national identity in the epic poetry of the Qajar period based on the Sheshanshahnameh of Saba*, master's thesis of Persian language and literature of Khwarazmi University. [In Persian]

Azimi Zawareh, Farzaneh. (2008). *Analysis of the dreams of the Shahnameh based on Jung's point of view*, master's thesis in Persian language and literature, University of Isfahan. [In Persian]



Shahnameh, Shahneshahnameh, Hero, Sayeh, Niqab, Rostam, Abbas Mirza
Maryam Nadarkhani¹, Dr. Zohre Sarmad², Dr. Fereshteh Naseri^۳

Abstract

Criticism of psychology has become popular in the 20th century. In this type of criticism, literary works are discussed from the psychological aspect and their inner layers are revealed. Jung is one of the theorists who defined archetypes and believes that there are two levels of self-consciousness and unconsciousness in humans. Based on his archetypal theory, literary works can be discussed according to their mythological aspects. In this article, the two epic works, Ferdowsi's Shahnameh and Sabai Kashani's Shahnameh, have been analyzed in terms of the confrontation between the hero and the shadow and the way the hero confronts the shadow, and the result is that Ferdowsi, according to the mythical character of Rostam, made his spiritual journey with He has explained the passage of various obstacles and he is known as an undisputed hero, relying on the spiritual power and help of God as a wise old man and sometimes Rakhsh and other guides in his journey to perfection. In Shahnshe Namah, Abbas Mirza is a hero who fights against the Russians, and by imitating Ferdowsi, Saba tried to introduce the enemies as demonic and mythical forces and put Abbas Mirza in front of them. He is not alone in his journey and he achieves it with the help of his troops, and the enemies are symbolically compared to dragons and lions, which archetypically are his inner negative forces that he wins over.

Keyword: Criticism of psychology, self, hero, wise old man, shadow, mask, test.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Yadegar Imam Khomeini (RA) Branch, Shahr-e Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mmarian5454@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yadegar Imam Khomeini (RA) Branch, Shahr-e Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Zohre_sarnad1@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yadegar Imam Khomeini (RA) Branch, Shahr-e Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. naseri915@yahoo.com